

انتشار تصویری تازه یاب از یکی از جاذبه های تاریخی حرم مطهر رضوی

قدیمی ترین عکس از خوانچه های اطراف ضریح

جواد نوائیان رودسری | خوانچه ها و ترنج های اطراف ضریح مطهر امام رضا(ع) همواره محل سؤال هستند. زائران همیشه درباره آن ها پرسش هایی دارند، درباره تاریخچه و چرایی قرار گرفتن این جواهرات در قاب های اطراف ضریح و البته کمتر کسی می تواند پاسخی دقیق به این پرسش بدهد. تا جایی که نگارنده این سطور جست وجو کرده است، در هشت خوانچه (قاب های مستطیل شکل) و چهار ترنج اطراف ضریح، ۱۹۹ قطعه نفیس مزین به طلا و جواهر وجود دارد. قدمت این اقدام، به دوره قاجاریه و عهد ناصرالدین شاه باز می گردد. در گزارش های تاریخی آمده است وی پس از ورود به مشهد در سفر سال ۱۲۸۴ قمری، هنگامی که از دروازه بالاخیابان وارد مشهد شد، «جقه» (جواهر تاج) خود را به حرم مطهر تقدیم کرد. متولی باشی وقت آستان قدس، این جقه را در قابی قرار داد و بر دیوار بالای سر حضرت – در روضه مشوره – نصب کرد. اقدامی که ناصرالدین شاه از آن خوشش آمد و دستور داد باقی بماند. به تازگی و در بررسی عکس های قدیمی موجود در بایگانی اسناد کتابخانه دانشگاه تهران قدیمی ترین تصویر از یک خوانچه در حرم مطهر رضوی مربوط به سال ۱۳۰۹ قمری (آبان ۱۲۷۰ خورشیدی) بدست آمد. عکاس (که در حاشیه با نام سرتیپ و معلم مدرسه دارالفنون معرفی شده است) در حاشیه این عکس، با خطی زیبا شرحی درباره آن نوشته که چنین است: «این جقه مبارک را اعلیحضرت شاهنشاه اسلام پناه ناصرالدین شاه قاجار خلدالله ملکه هنگام تشریف به آستان قدس رضوی

تقدیم مرقد مطهر منور معطر در سنه ۱۲۸۴ فرموده اند. زمرد زیر جقه محکوک به اسامی ائمه اثنی عشر علیهم السلام از خُلد آشیان شاه سلیمان صفوی است و دو تیکه جواهر تقدیمی نَوّابه مغفوره مبروره مهدعلیا (مادر ناصرالدین شاه) طابِ تراهاست و پیش سری از نوابه علیّه انیس الدوله دامت شوکتهاست فی شهر ربیع الثانی ۱۳۰۹». این سند تاریخی فوق العاده، چنان که در ابتدا اشاره کردیم، نشان می دهد برای نخستین بار در تاریخ حرم مطهر رضوی، نصب خوانچه در اطراف ضریح، در دوران ناصرالدین شاه و ظاهراً در سفر سال ۱۲۸۴ قمری / ۱۲۴۶ خورشیدی باب شد.

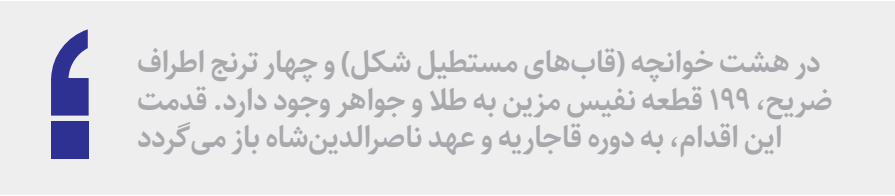
نکته جالب، تأکید نویسنده بر تعلق زمرد جقه به شاه سلیمان صفوی است. باید بگوییم این اصرار در انتساب به صفویه، در راستای کسب مشروعیت در حکومت قاجار متداول بوده است.

آقامحمدخان هنگام تاج گذاری در تهران، دستور داد شمشیر شاه اسماعیل یکم را از بقعه شیخ صفی الدین اردبیلی بیاورند تا او به کمرش ببندد و به این ترتیب، خود را وارث بر حق صفویه جا بزند. نادرشاه نیز با شاهزاده ای صفوی ازدواج کرد تا داماد صفویه باشد و کریم خان زند

نیز وکیل الرعایا بود و به نیابت از شاه اسماعیل سوم که در قلعه آباده می زیست، حکومت می کرد. این رویکرد، کاملاً جنبه سیاسی داشت و ارتباطی به قدردانی و قدرشناسی فرمانروایان دودمان های پس از صفویه، از این خاندان پیدا نمی کرد.

نکته دیگری که باید درباره این عکس به آن اشاره کنم، قرار گرفتن جواهر انیس الدوله در کنار جقه ناصرالدین شاه و جواهر مادر او است. انیس الدوله بانوی سوگلی و همسر مورد توجه ناصرالدین شاه قاجار بود و حتی یک بار با او به سفر فرنگ هم رفت که به دلایلی، از سن پترزبورگ به تهران بازگشت. انیس الدوله موقوفاتی در حرم مطهر رضوی دارد که یکی از آن ها در نقره ای دارالسیاده به سمت مسجد گوهرشاد است.

اصل این در امروزه در موزه آستان قدس نگهداری می شود و فقط خفنگ بالای آن در محل نصب باقی مانده است. نام انیس الدوله در کاشی های مسجد گوهرشاد (ایوان دارالسیاده) به چشم می خورد. خوب است بدانید او از نایب التولیه وقت آستان قدس، حکم «خادمی ضریح مطهر» داشت و تنها زنی بود که در تاریخ آستان قدس رضوی این مقام را بدست آورد.



در هشت خوانچه (قاب های مستطیل شکل) و چهار ترنج اطراف ضریح، ۱۹۹ قطعه نفیس مزین به طلا و جواهر وجود دارد. قدمت این اقدام، به دوره قاجاریه و عهد ناصرالدین شاه باز می گردد

مرور چشم انداز تاریخی یک جریان به بهانه انتشار خبر کشف خانه تیمی فرقه بهائیت مرتبط با موساد در مشهد

چرا بهائیان جاسوسی می کنند؟

ذاتاً جاسوس هستند. فردوست دلیل این مسئله را «جهان وطنی» بودن بهائیان می داند و یادآوری می کند آن ها براساس تعالیم فرقه، از وطن دوستی و وطن پرستی منع شده اند؛ چرا که این کار، نوعی تعصب محسوب می شود. نوشته های فردوست با آنچه در تاریخ بهائیان دیده و خوانده ایم، عمیقاً تطبیق دارد. این مسئله در تاریخ فعالیت های فرقه مسبوق به سابقه است. بهائیان هنگام حضور در روسیه تزاری و به ویژه در عشق آباد، دست به فعالیت های جاسوسی به نفع بریتانیا زدند و همین مسئله سبب شد حکومت جدیدالتأسیس شوروی آن ها را تحت تعقیب قرار دهد و تعدادی از بهائیان را اعدام و جمعی را به سبیری تبعید کند. بی تردید این تعقیب هیچ ارتباطی با عقاید بهائیان نداشت و صرفاً به رفتارهای اطلاعاتی و جاسوسی آن ها مربوط می شد.

دوم: سازمان بهائیت با وجود ادعای دوری از سیاست و تأکیدظاهری بر تمکین از حکومت هایی که اعضای فرقه ذیل قدرت آن ها زیست می کنند، در ایران ابداً چنین رویکردی نداشته است. بهائیان از دوره قاجار به این سو، در مسائل سیاسی ایران حضور مستمر دارند. نبیل الدوله سفیر ایران در آمریکا، عین الملک هویدا سفیر ایران در شامات و نمونه های متعدد دیگر، در زمره بهایی هایی قرار می گیرند که در ادوار گوناگون و برخلاف ادعای عدم دخالت در سیاست، در فضای سیاسی و دیپلماتیک ایران فعال بوده اند.

سوم: نیاز مبرم سازمان بهائیت به حمایت های خارجی برای بقا. این سازمان را مبتلا به نوعی وابستگی دائم کرده است. بهائیان بدون حمایت های بیرونی، قادر به ادامه بقا نیستند. به همین دلیل، حیات آن ها با حیات رژیم صهیونیستی پیوندی ناگسستنی دارد و اضمحلال این رژیم، آسیبی جبران ناپذیر به شاکله تشکیلاتی بهائیان وارد می کند. بر همین اساس، آن ها همیشه سعی می کنند در عمق راهبردی منافع رژیم اشغالگر قدس، نقشی مثبت و محوری ایفا کنند؛ این ایفای نقش به غیر از چالش بقا، با تداوم اعتماد صهیونیست ها به سازمان بهائیت و پذیرش اهمیت آن ها در اجرای نقشه های منطقه ای شان ارتباطی مستقیم دارد. همین امر سبب می شود در جریان برنامه های موساد در ایران – مانند آنچه در روند اغتشاشات اخیر و پیش از آن دیدیم – بهائیان بدون تأمل ورود پیدا کنند و به ایفای مسئولیت های محوله از سوی نهاد های امنیتی رژیم صهیونیستی بپردازند.

چهارم: با وجود همه ادعاهای بهائیان مبنی بر صلح دوستی و طرفداری از عواطف انسانی که به ویژه در راستای مظلوم نمایی به شدت مورد استفاده قرار می گیرد، آن ها هیچ گاه درباره نوع رفتارهای صهیونیست ها با مردم فلسطین و لبنان و نحوه برخورد غربی ها با کشورهای استعمارزده، اظهار نظر یا حتی اظهار تأسف – به دلیل کشته شدن انسان های بی گناه – نداشته و ترجیح داده اند خود را پشت اظهارات دوپهلو و فاقد معنا و وجهات پنهان کنند و با استفاده از شانتاژ رسانه ای و استفاده از واژگان قابل تفسیر، از کنار این فجایع با چشم بسته بگذرند. این مسئله ای است که شاید کمتر مورد توجه پژوهشگران این حوزه قرار گرفته، اما حقیقتی است که می توان با بررسی آن به ویژگی های حزبی و ساختار ماسونی سازمان بهائیت بهتر و بیشتر پی برد.

این تقابل در دوره پهلوی هم دیده می شد و جریان هایی مانند «انجمن حجتیه» اصولاً با هدف مبارزه اعتقادی با فرقه بهائیت شکل گرفته بودند. آنچه اساس رودررویی پس از پیروزی انقلاب اسلامی را شکل می داد، نقش سازمان بهائیت در ساختار رژیم پهلوی و اقدامات بهائیان در راستای اجرای اهداف استعماری در کشور بود. با این حال، رسانه های غربی کوشیدند مسئله تقابل اعتقادی را درشت نمایی و موضوعات مربوط به ارتباطات سازمانی با جریان های اطلاعاتی و جاسوسی را پنهان کنند. این رویکرد، با شانتاژهای خبری به طور مؤثر دنبال و به دلیل غفلت از بازخوانی تاریخ معاصر در میان ایرانیان، به تدریج فراموش شد.

سازمان بهائیت طی دهه های بعد، همواره به عنوان بخشی از ساختار اقتصادی، سیاسی و اطلاعاتی غرب در ایران عمل کرده است. بهائیان با وجود منع اتباع ایران از سفر به سرزمین های اشغالی، با استفاده از گذرنامه کشور ثالث و در قالب دو تابعیتی، به فلسطین اشغالی آمد و شد دارند. در جریان وقایع غم انگیزی که از دهه ۱۳۷۰ خورشیدی تا امروز در کشور رقم خورده است، بهائیان همواره به عنوان بازوی اجرایی غرب در کشور مسئولیت هایی را برعهده داشته اند که برای دستگاه های اطلاعاتی و امنیتی جمهوری اسلامی ایران حساسیت منطقی ایجاد کرده است.

نتایج بحث

با توجه به شواهد تاریخی مورد اشاره، نتیجه گیری های ذیل قابل ارائه خواهد بود:

نخست: حسین فردوست، دوست و ندیم محمدرضا پهلوی در خاطراتش که با عنوان «ظهور و سقوط سلطنت پهلوی» منتشر شده است، اعتقاد دارد بهائیان

انگلیس برای غرب آسیا، این سازمان به بخشی از جریان ایجاد رژیم صهیونیستی در اراضی اشغالی فلسطین نیز تبدیل شد. عباس افندی و پس از وی شوقی افندی، همکاری های نزدیکی با صهیونیست ها داشتند و پس از تأسیس رژیم جعلی صهیونیستی، به عنوان بخشی از ساختار شهروندی این رژیم مشغول فعالیت شدند. آن ها نقش بسیار مهم و پررنگ در سیاست های منطقه ای رژیم اشغالگر قدس ایفا کرده و می کنند. یکی از دلایل نزدیک شدن رژیم پهلوی به صهیونیست ها، حضور پرتعداد و گسترده بهائیان در ساختار سیاسی رژیم پهلوی از دوره رضاشاه بوده است.

برخلاف ادعاهای گسترده بهائیان که خود را گریزان از سیاست معرفی می کنند، ظاهراً در ایران چنین محدودیتی نداشتند. امیرعباس هویدا فرزند عین الملک و نوه میرزافضا قتاد (از طرفداران دوآتشه باب و بعدها میرزااحسینعلی) به مدت ۱۳ سال نخست وزیر ایران بود. در کابینه او اکثریت وزرا از میان اعضای این فرقه انتخاب می شد. علاوه بر این ها، پرویز ثابتی به عنوان رئیس اداره سوم ساواک و مسئول امنیت داخلی، به عنوان یک بهایی، در سال های متمادی مسئولیت تعقیب و شکنجه مبارزان را برعهده داشت. در کنار این افراد می توان به نام هایی مانند عبدالکریم ایادی (پزشک مخصوص شاه)، «ثابت پاسال» (رئیس رادیو و تلویزیون رژیم پهلوی)، «فرخرو پارسا» (وزیر آموزش و پرورش)، هژبر یزدانی (سرمایه دار معروف) و افراد دیگری اشاره کرد که به صورت گسترده در ساختارهای فرهنگی و اقتصادی رژیم پهلوی فعال بودند.

چهارم: با پیروزی انقلاب اسلامی بدیهی بود فعالیت سازمان بهائیت در کشور با چالشی جدی روبه رو شود. این چالش تنها به موضوع تقابل اعتقادی ارتباط نداشت.

دست به ایجاد مراکز تمرکز و فعالیت بهائیان بزند. با این حال، در پی مرگ میرزااحسینعلی نوری و رسیدن پسرش عباس افندی به سرکردگی فرقه، سازمان بهائیت کوشید ارتباط خود را با بریتانیا مستحکم کند. در این زمان، انگلیس به وجود و فعالیت چنین فرقه ای در قلب جهان اسلام نیاز داشت؛ فرقه ای که بتواند در راستای اهداف استعماری گام بردارد، مجری طرح های اقتصادی و فرهنگی باشد، در برابر جریان غالب در منطقه (مسلمانان) به عنوان یک عنصر مقاوم عمل کند و ساختار الگویی را که با عنوان «وحدت و تقریب اسلامی» با محوریت اندیشه های سیدجمال الدین اسدآبادی شکل گرفته بود، تا حد امکان در هم بریزد. عباس افندی با چنین رویکردی، در سال ۱۳۱۰ قمری به اروپا دعوت شد و پس از آن به آمریکا رفت. این سفر بنیان ارتباط سازمانی بهائیت با بریتانیا و بعدها آمریکا را تقویت کرد و شبکه بهائیت، عملاً به بخشی از برنامه بزرگ غرب در آسیای باختری و به ویژه ایران تبدیل شد. بهائیان در اجرای سیاست های انگلیس در خاک عثمانی، طی جنگ جهانی اول به ایفای نقش پرداختند. برخی پژوهشگران، این نقش را در حوزه انتقال اطلاعات نظامی در خاک عثمانی و نیز جمع آوری پول و ایجاد قحطی مصنوعی در ایران بین سال های ۱۲۹۴ تا ۱۲۹۶ خورشیدی جدی می دانند. به همین دلیل، عباس افندی غیباً از سوی «جمال پاشا» فرمانده نیروهای عثمانی در منطقه شامات به مرگ محکوم شده بود. نیروهای انگلیس پس از اشغال فلسطین، حفاظت از جان عباس افندی را برعهده گرفتند و از سوی دولت این کشور به وی نشان و لقب «سیر» اعطا شد؛ این توجه به دلیل همکاری های اطلاعاتی و اقتصادی سازمان بهائیت با اشغالگران بریتانیایی بود.

سوم: با پیوستن سازمان بهائیت به نقشه بزرگ استعمار

نوائیان | در روزهای اخیر خبر کشف خانه تیمی بهائیان در مشهد که نقش «هسته مرکزی» این فرقه را در جریان اغتشاشات اخیر ایفا می کرد، از سوی نهادهای اطلاعاتی رسانه ای شد؛ اما شاید در میان هیاهوی اخبار گوناگون این روزها، از گرینلند بگیرید تا کالابوگ، کسی به آن توجهی نکرد و با آن خیلی عادی و گذرا برخورد کردند. این مشکل عمده جامعه ما و شاید خیلی از جوامع دیگر است که حافظه تاریخی ضعیفی دارد و نیازمند بازتکرار شواهد مربوط به وقایع گذشته است. متأسفانه در روزگاری که بمباران رسانه ای به طرز هولناکی افکار را تحت تأثیر قرار می دهد و برخی بر این باورند که مرور یک پست اینستاگرامی یا تلگرامی می تواند از آن ها مفسر تاریخ و سیاست بسازد، تحلیل ریشه ای برخی اخبار ساده نیست و باید برای بررسی آن ها به ساختار و پیشینه آن ها رجوع کرد. ماجرای جاسوسی و خرابکاری فرقه بهائیت در جریان وقایع اخیر، هر چند بخشی از یک پروژه گسترده براندازی است، اما ویژگی خاصی دارد که خیلی ها از آن بی اطلاع هستند.

بهائیت که ظاهراً خود را یک فرقه مذهبی تلقی می کند، درواقع یک فرقه با ساختارهای حزبی و در هم تنیده است که با رژیم صهیونیستی ارتباط سازمانی و منسجم دارد. اینکه ارتباط مذکور چگونه و چرا شکل گرفت موضوعی است که قصد دارم در این یادداشت مختصر مورد بررسی قرار دهم.

مقدمه بحث

برای آنکه بتوانیم فهم دقیقی در زمینه پاسخ به پرسش مطرح شده داشته باشیم، مرور برخی شواهد تاریخی ضروری است. نخست: بهائیت فرقه ای است که خود از فرقه بابیه منشعب شد؛ جریانی که در سال ۱۲۶۰ قمری با ادعای مهدویت سیدعلی محمد باب اعلام موجودیت کرد و به دنبال آن، واکنشی منفی و گسترده را در سراسر ایران برانگیخت. فتنه باب با درایت و کاردانی میرزاتقی خان امیرکبیر مجال عرض اندام نیافت، اما برخی بابی ها این فرصت را پیدا کردند که با تکیه بر روابط خانوادگی با سفارتخانه روسیه تزاری، امکان فرار از ایران را پیدا کنند. میرزااحسینعلی نوری و برادرش، میرزاجیحی نوری (که فرد متأخر ادعای جانشینی باب را داشت) در زمره این افراد قرار داشتند. اینان ابتدا به بغداد رفتند و پس از بروز اختلاف میان دو برادر بر سر ریاست بر جمع قلیل بابی ها و البته وقوع حوادث مفصل و خارج از حوصله این نوشتار، میرزااحسینعلی نوری ادعای نبوت کرد و پایه گذار فرقه بهائیت شد. بهائیان طبق دستور دولت عثمانی در شهر عکا در فلسطین مستقر شدند و امروزه نیز این شهر به عنوان مرکز فعالیت های این فرقه شناخته می شود.

دوم: بهائیت از همان ابتدا برای بقا نیازمند حمایت خارجی بود. سرکردگان فرقه می دانستند حتی در میان مسلمانان غیرشیعه نیز قادر به تداوم حضور نیستند. به همین دلیل، میرزااحسینعلی نوری، ملقب به «بهاءالله» با ارسال نامه های متعدد برای سران دولت های گوناگون درصدد جذب حمایت سیاسی آن ها برآمد. او موفق شده بود حمایت برخی دولت های استعماری مانند روسیه تزاری را بدست آورد و در شهرهایی مانند «عشق آباد»



عباس افندی سرکرده فرقه بهائیت در حال دریافت نشان «سیر» از مقامات انگلیسی